**فقه، جلسه 81: 10/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد تداخل و عدم تداخل عده بود. مرحوم سید فرموده بودند که از مشهور عدم تداخل هست. ولی یک سری روایات دیگری. ولی بعضی از علما قائل به تداخل هستند. «و عن ابن الجنيد و الصدوق في موضع من المقنع التداخل، و اختاره جماعة من متأخري المتأخرين و هو الأقوى» که در جلسة قبل عرض کردیم فتوای ابن جنید و صدوق در مورد مسألة اصلی مورد بحث ما نیست. مسألة اصلی ما این هست که اگر معتده موطوء شبهةً واقع بشود حکم مسأله چی است. آن فتوای ابن جنید و صدوق در مورد جایی هست که ذات بعل موطوء شبهةً واقع باشد بعد زوج از دنیا برود یا طلاق بدهد زنش را در این مورد آن بحث‌های ابن جنید و صدوق و اینها هستند. با تفاوت‌هایی که بین ابن جنید و صدوق هم در این بحث هست که حاج آقا در موردش توضیح دادند، دیگر وارد آن جزئیات نشوم. به هر حال مرحوم سید می‌فرمایند که: «هو الأقوى لما مرّ من انّ مقتضى القاعدة في المقام التداخل و لجملة أخرى من الأخبار.

منها: صحيح زرارة عن الباقر علیه السلام «في امرأة تزوجت قبل أن تنقضي عدتها»

این روایت این هست که الحسین بن السعید، این روایت در جامع احادیث، جلد ۲۵، صفحة ۵۷۱، رقم ۳۷۹۳۰، باب ۷ از ابواب ما یحرم بالتزویج، روایت ۲۰ با این سند وارد شده، «احمد بن محمد بن عیسی عن الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً.»

و منها: خبر أبى العباس عن أبى عبد الله علیه السلام: «في المرأة تتزوج في عدتها قال: يفرق بينهما و تعتد عدة واحدة عنهما جميعا»»

این روایت، آن روایت قبلی از جهت سندی‌اش هیچ بحثی نداشت، جمیلی که در سند هست، جمیل بن دراج است ظاهراً و بحث خاصی ندارد.

اما این روایت سعد بن عبد الله عن محمد بن عیسی عن صفوان عن جمیل عن ابن بکیر عن ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلام.

این روایت در دو جای تهذیب وارد شده و یک جای استبصار. در آنجا استبصار. و یک بار در جلد ۸ استبصار، به جای ابن بکیر عن ابی العباس، ابن بکیر او ابی العباس، وارد شده. شاید همین هم درست‌تر باشد. جمیل از امام صادق علیه السلام دو واسطه خوردنش خیلی طبیعی نیست. علی القاعده همین باید باشد که ابن بکیر او ابی العباس که مشخص نیست که جمیل از ابن بکیر نقل کرده یا از ابی العباس. ابن بکیر عبد الله بن بکیر هست، فطحی ثقه است، ابی العباس، ابی العباس بقباق است امامی ثقه است. بنابراین روایت در حکم موثقه. در سندش هم محمد بن عیسی هست که محمد بن عیسی بنابر تحقیق امامی ثقه است و تضعیف ابن ولید و شیخ صدوق و به تبع اینها مرحوم شیخ طوسی در موردشان قابل اعتماد نیست. حالا بحثش در جای خودش. به هر حال روایت مجموعاً با توجه به نقل به شکل ابن بکیر او ابی العباس روایت موثقه تلقی می‌شود. مرحوم سید خبر تعبیر کرده. تعبیر خوبی نیست. خبر در اینجایی که اینجا روایت موثقه باید تلقی بشود.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الْمَرْأَةِ تَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً.»

بعد دارد و نحوه مرسل جمیل. مرسل جمیل همان بود که در جلسة قبل در موردش صحبت کردیم، بعد از این هم یک مقدار دیگری در موردش صحبت خواهیم کرد که در بعضی نقل‌ها جمیل بن صالح عن بعض اصحابه وارد شده که عن احدهما علیهما السلام، که عرض کردم و بعض اصحابنا که باید جمیل یا جمیل بن دراج باشد و در مورد ارسال روایت هم قبلاً صحبتی کردیم و بعد از این هم صحبتش را تکمیل خواهیم کرد. خب تعبیر همین هست که «فِي الْمَرْأَةِ تَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً.» این هم این روایت.

«و منها: خبر زرارة عن الباقر علیه السلام: «في امرأة فقد زوجها أو نعي إليها فتزوجت ثمّ قدم زوجها»

این یک روایت، یک روایت دیگر، ایشان تعبیر می‌کند خبر زراره که روایت این هست: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَاعْتَدَّتْ وَ تَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَفَارَقَهَا وَ فَارَقَهَا الْآخَرُ كَمْ تَعْتَدُّ لِلنَّاسِ» عبارت مرحوم سید للثانی است ولی در بعضی از نقل‌ها کم تعتد للناس است. «فقَالَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنَّمَا تُسْتَبْرَأُ رَحِمُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ تُحِلُّهَا»

یا انما تستبراء رحمَها بثلاثة قروء «تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ قَالَ زُرَارَةُ وَ ذَلِكَ أَنَّ» اینجا عبارت مرحوم این هست قال زرارة و ذلک أنّ الناس قالوا تعتدّ عدتین. این در جامع احادیث حالا آدرسش را می‌گویم. جامع احادیث، جلد ۲۷، صفحة ۲۸۴، رقم ۴۰۶۸۰ است. ابواب العدد، باب ۲۲، روایت ۱ هست.

می‌گوید: «وَ ذَلِكَ أَنَّ أُنَاساً قَالُوا تَعْتَدُّ عِدَّتَيْنِ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ عِدَّةً فَأَبَى ذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام و قَالَ تَعْتَدُّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَتَحِلُّ لِلرِّجَالِ.»

این روایت در سندش موسی بن بکر هست که واقفی دانسته شده که البته ما روایت‌های امثال علی بن حکم را از موسی بن بکر را می‌گوییم مربوط به قبل از وقف موسی بن بکر هست، حالا یادم نیست واقفی بودنش مسلم هست یا نیست، مسلم نیست، حالا به هر حال به فرض که واقفی بودنش مسلم باشد، روایت علی بن حکم از موسی بن بکر مربوط به قبل از وقف هست. روی همین جهت این روایت را ما صحیحه تلقی می‌کنیم. البته یک نقل دیگر در تهذیب دارد که آن موثقه است. علی بن حسن بن فضال عن علی بن حکم عن موسی بن بکر عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام که آن نقل موثقه است.

این یک نکته‌ای در مورد متن این روایت عرض بکنم. مرحوم سید متن روایت را «ذلک أنّ الناس قالوا» تعبیر کرده، این روایت در کافی، جلد ۶، صفحة ۱۵۰، حدیث ۱، «اناساً» وارد شده.

همچنین در تهذیب، جلد ۷، صفحة ۴۸۹، رقم ۱۹۶۳.

در فقیه، جلد ۳، صفحة ۵۴۸، رقم ۴۸۰۸ «ناسا» تعبیر شده که البته صدر روایت سألتُ ابا عبد الله دارد که فکر می‌کنم باید غلط باشد، همان ابا جعفر باشد که در نقل‌های دیگر وارد شده.

این در کافی چاپ دار الحدیث در متن «اناساً» ضبط کرده و در حاشیه از ۴ نسخه «ناسا» و از ۲ نسخه و وافی «الناس» نقل کرده. مجموع نقلیات را که در نظر می‌گیریم به نظر می‌رسد که «اناساً» بیشترین نقل را دارد و ترجیح با «اناسا» است، بعدش «ناسا» هست و آن «الناس» باید محرّف باشد و این تأثیر دارد در بحث‌هایی که در آینده خواهیم داشت.

مرحوم سید می‌فرمایند: «و هذه: الأخبار أصح من الأخبار السابقة فتقدم و إن كان المشهور عملوا بالسابقة، فتحمل على الندب أو على التقية بشهادة فتوى عمر، و خبر زرارة سألت أبا جعفر علیه السلام»

که همین خبر زراره را نقل می‌کند که همین خبر زراره که ما خواندیم ایشان نقل می‌کند.

حالا اینجا در مورد کلام مرحوم سید یک سری نکاتی وجود دارد. اوّلاً این خبر «زرارة عن الباقر علیه السلام: «في امرأة فقد زوجها أو نعي إليها فتزوجت»» این همچنان که حاج آقا اشاره می‌فرمایند این بحث در جایی هست که زن مزوجه ذات بعل موطوء شبهةً واقع بشود و بعد شوهرش او را طلاق بدهد یا بمیرد که اینجا، البته این روایتش در مورد طلاق دادن هست ولی حالا در جایی که طلاق بدهد، روایات متفق هست در این‌که یک عده بیشتر واجب نیست و خب این اختلافی هم در مسأله، از جهت روایات اختلافی نیست. این روایت باید بهش فتوا داد، چون اختلافی نیست و دلیل نداریم که حکم وطی به شبهة معتده با وطی به شبهة ذات بعل حکم واحد را داشته باشد. پس این روایت را باید کنار گذاشت. حالا آن حمل، یعنی در این بحث باید کنار گذاشت. حالا بعد در مورد حمل به تقیه و اینها هم صحبت می‌کنیم. حالا این‌که کنار گذاشتیم ببینیم واقعاً این روایت‌ها واقعاً این تعبیر اصحی که ایشان فرمودند درست هست یا درست نیست. ما عرض کردیم که ما روایت‌هایی که عدم تداخل درش وجود دارد، ۴ تا روایت داریم که از این ۴ تا روایت ۳ تایش صحیحه است. یکی تعبیر می‌کند موثق ابن مسلم، که محمد بن مسلم عرض کردیم این ۵ تا روایت از محمد بن مسلم در این مورد، ۵ طریق، البته یکی‌اش یک مقداری فرق دارد مورد خاص است یک کمی فرق دارد، آن حالا بماند. از محمد بن مسلم به طرق متعدد روایتی که نقل شده بود، یکی از روایت‌هایش، روایتی که در نوادر احمد بن محمد وارد شده بود، محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام، آن صحیحه است، ما حالا بعضی روایت‌های دیگرش را هم صحیحه می‌دانیم، ولی آنهایش حالا خیلی مورد بحث نیست ممکن است چیز داشته باشد، ان قلت داشته باشد، ولی این روایت «محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام، المرأة یتوفی عنها زوجها فتزوجت قبل ان تبلغ اربعة اشهر و عشرا» این صحیحه است و بنابراین نباید، این یک صحیحه.

روایت حلبی، روایت دوم صحیحه است. روایت علی بن جعفر که ما گفتیم علی بن جعفر، عبد الله بن حسن علوی را، آن هم روایت. حالا من عبد الله بن حسن علوی را نمی‌توانم بگویم که حتماً صحیحه تلقی بکنیم. ولی خب آن هم روایت معتبر باید تعبیر بکنیم. عبد الله بن حسن علوی و امامی بودنش را الآن یک مقداری هر چی فکر می‌کنم بتوانیم اثبات کنیم امامی بودنش را، شاید نشود امامی بودنش را اثبات کنیم. نمی‌دانم روایت‌هایی را که از علی بن جعفر نقل می‌کند اینها برای اثبات امامی بودنش کافی هست یا کافی نیست. ولی خب حالا معتبر هست، روایت عبد الله بن حسن علوی با ۲-۳ تا تقریبی که در جلسات قبل، ۲ تقریبی که ذکر کردم. یا به تقریب این‌که اکثار روایت عبد الله بن جعفر حمیری از عبد الله بن حسن دلیل بر وثاقتش است ولو اکثار به جهت قرب الاسناد باشد بنابر این مبنا که در موارد قرب الاسناد هم اکثار دلیل بر وثاقت مروی عنه هست. یا به بیان حاج آقا که فرمودند که اینجا، یا کتاب علی بن جعفر، کتاب شناخته شده‌ای بوده و ذکر عبد الله بن حسن تشریفاتی بوده، بنابراین نیازی به اثبات وثاقتش نیست. اگر نه، عبد الله بن جعفر حمیری، کتاب علی بن جعفر را از طریق عبد الله بن حسن برایش ثابت شده و ذکر عبد الله بن حسن جنبة تشریفاتی نداشته باشد، اکثار روایت عبد الله بن جعفر حمیری از عبد الله بن حسن علوی نشانگر وثاقت عبد الله بن حسن علوی هست. بنابراین علی ای تقدیر این روایت، روایت معتبری هست. حالا البته آن روایت علی بن بشیر نبال را خب ما اعتبارش را ثابت نیست ولی سایر روایات مسأله اعتبارشان ثابت هست و می‌شود به آنها تمسک کرد. بنابراین ما این روایت‌ها، این‌که سه تا، ۲ یا ۳ روایت صحیحه داریم و یک روایت دیگر مجموعاً ۴ تا روایت داریم. حالا آن روایتی که عامه هم از حضرت امیر نقل کردند اضافه بکنیم آن هم می‌شود ۵ تا روایت. و مجموعاً ۵ روایت از ائمة معصومین علیهم السلام در این مورد وارد شده. به خلاف این، حالا آن روایت زراره‌ای که در مورد تزویج ذات بعل بود آن را کنار بگذاریم، منهای آن روایات دیگر تنها یک صحیحة زراره‌اش، آن روایت زراره‌اش معتبر هست، یعنی صحیحه هست. آن خبر ابی العباس که چون خبر تعبیر می‌کرد ما گفتیم موثقة ابن بکیر او ابی العباس است. آن موثقه است، پس بنابراین اگر بخواهیم اصح بودن را بگوییم، روایت‌های دستة اوّل اصح هست از روایت‌های دستة دوم هستند. این یک نکته.

نکتة دوم این‌که اصلاً آیا اوصاف راوی کافی هست، به طور کبروی اوصاف راوی برای اثبات تقدیم یک خبر بر خبر دیگر. ممکن است شخصی با تمسک به روایت عمر بن حنظله که در اخبار علاجیه آمده یکی از مرجحات را اوصاف راوی بداند و بگوید که آن که امامی مذهب هست اوثق، نسبت به غیر آنی که امامی مذهب هست تلقی می‌شود. بنابراین ما بخواهیم از این طریق روایت‌های امامی را بر غیر امامی ترجیح بدهیم. حالا اگر صغرویا درست هم باشد که همه جا روایت امامی نسبت به غیر امامی اوثق تلقی می‌شود این را بپذیریم که خیلی روشن هم نیست. این‌که در روایت عمر بن حنظله اوصاف راوی را مرجح روایت قرار داده معلوم نیست. آن چیزی که از روایت، همچنان که حاج آقا هم اشاره می‌فرمایند، مرحوم آقای خویی هم قبل از ایشان می‌فرمودند آن چیزی که از روایت عمر بن حنظله استفاده می‌شود ترجیح حکم یکی از دو حاکم بر حکم حاکمی دیگر به جهت اوصاف حاکم هست. در آن روایت ابتدا در مورد این‌که دو تا حاکمی حکم کردند، کدام یک از این دو تا حاکم حکمشان ترجیح دارد ذکر کرده، بعد از این‌که از طریق حکمین ترجیحی نتوانست ایجاد بشود، مراجعه کردند به مستند حکم حکمین که روایت است، از آن قطعه به بعد ترجیح روایات حکمین را مطرح کرده. بنابراین این ترجیح به صفات راوی از روایت عمر بن حنظله استفاده نمی‌شود. البته ترجیح خصوص روایت صحیحه بر روایت موثقه را ممکن است شخصی از بیان شیخ طوسی آن ترجیحش را استفاده کند. بگوید شیخ طوسی در عُدّه قائل به این هست که روایت صحیحه بر موثقه مقدم است، اصلاً روایت موثقه تنها در صورتی حجت هست که روایت‌های صحیحه نباشد. ایشان می‌گوید طائفه به روایت‌های موثقه در صورتی عمل می‌کنند که بر خلاف فتوای امامیه و بر خلاف روایت امامیه نباشد. و الا به روایت موثقه عمل نمی‌کنند. حالا اینجا این کلام شیخ طوسی، حاج آقا اینجا فرمودند که خیلی معلوم نیست که ما بتوانیم به این کلام شیخ طوسی بتوانیم اطمینان کنیم، اطمینان حاصل بشود از کلام شیخ طوسی. البته این مبنای سابق ایشان بود که، کأنّ روایت‌های موثقه را معتبر می‌دانستند ولی اخیراً ایشان متمایل به این شدند که ما در مورد روایت موثقه دلیلی بر حجیت روایت موثقه نداریم و اصلاً روایت موثقه را، چون حاج آقا بنای عقلا را بر حجیت خبر ثقات را قبول ندارند، آن که در حجیت خبر، اصلاً به‌طور کلی اعتبار خبر واحد را به بنای عقلا نمی‌دانند، به سیرة متشرعه می‌دانند. و همچنین به روایت‌های خاصه‌ای که در این مورد وارد شده. روایت‌های خاصه‌ای که وارد شده بیشتر از حجیت خبر امامی ازش استفاده نمی‌شود. در مورد روایت موثقه ازش چیزی استفاده نمی‌شود. روایت‌های موثقه. سیرة متشرعه هم با توجه به این کلامی که مرحوم شیخ طوسی نقل کرده ما نمی‌توانیم. این کلام یا قبول است یا قبول نیست. اگر حداکثر ما بتوانیم در جایی روایت‌های موثقه را معتبر بدانیم با آن دو شرط. اصل این‌که متشرعه به روایت‌های غیر امامی عمل می‌کردند را ما از کلام شیخ طوسی می‌خواهیم برداشت کنیم. و الا اصل حجیت روایت موثقه را منهای کلام شیخ طوسی این‌که سیرة متشرعه بر اعتبار روایت‌های موثقه قائم شده باشد ما دلیلی بر این مطلب نداریم. خب حالا اینها روی این مبنا هست.

البته من تصور می‌کنم که ادلة حجیت خبر واحد شهادت، یعنی اخبار شیخ طوسی را شامل بشود. شیخ طوسی اخبار داده که طائفه عمل می‌کنند به اخبار موثقات با آن دو شرط. من فکر می‌کنم که این کلام شیخ طوسی را ما بتوانیم بپذیریم، خصوصاً با توجه به تأییدی که با سایر کلمات خود شیخ طوسی هم می‌شود کلماتی که برگرفته از دعب اصحاب هست. مرحوم شیخ طوسی در مقدمة فهرست اشاره به یک نکته‌ای می‌کند که فی الجمله از آن اعتبار فی الجملة خبر موثقات استفاده می‌شود. که می‌گوید فان کثیراً من مصنّفی اصحابنا و اصحاب الحصول ینتهلون المذاهب ؟؟؟ و ان کانت کتبهم معتمده. این کانت کتبهم معتمده نشانگر این هست که طائفه به روایت‌های عده‌ای از افراد فاسد المذهب عمل می‌کردند. این فی الجمله، حالا عملش شرایطی داشته باشد یا نداشته باشد از آن استفاده نمی‌شود. ولی این‌که فی الجمله در بعضی موارد به کتاب‌های غیر امامیه اعتماد می‌کردند و بر مبنای کتاب‌های غیر امامیه طائفه عمل می‌کردند به نظر می‌رسد از این عبارت استفاده می‌شود.

در فهرست شیخ طوسی هم مکرر، شیخ طوسی در مورد بعضی از راویان ذکر کرده، در مورد راوی‌های غیر امامی فراوان این مطلب آمده که کتابه معتمد، اصله معتمد و امثال اینها. با تصریح به این‌که امامی مذهب نیست ولی کتابش معتمد هست و اصلش معتمد هست، این را ذکر کرده، بنابراین از این جهت به نظر می‌رسد که این هم تأیید می‌کند.

حالا بعضی‌ها این را معارض قرار دادند، ادعای اجماع شیخ طوسی را با گفتة شیخ صدوق در فقیه. شیخ صدوق در ۲-۳ جای فقیه عباراتی دارد که ممکن است کسی ازش برداشت کند که به روایت‌های غیر امامی عمل نمی‌شود. یکی در مورد سکونی دارد که ایشان فرموده که من به روایت سکونی عمل نمی‌کنم، فی ما ینفرد به. و به روایت‌های، یک روایت دیگر می‌گوید عمل می‌کنم. و از آن طرف در مورد سماعة هم در دو جای فقیه. حالا در مورد سکونی علت عمل نکردنش را ذکر نکرده. خب ما ممکن است بگوییم علت عمل نکردن به روایت سکونی عامی بودن سکونی بوده، بنابراین که سکونی را ما عامی بدانیم. همچنان که از عبارت شیخ طوسی در عُدّه استفاده می‌شود که سکونی عامی است.

این یکی، یکی هم در مورد سماعة در دو جای فقیه اشاره می‌کند که سماعة واقفی هست و یک جایش تصریح می‌کند که من به روایت واقفه عمل نمی‌کنم و به جهت واقفی بودنش روایتش مورد عمل من نیست. خب این را ممکن است به عنوان معارض شهادت شیخ طوسی در اعتبار موثقات تلقی بشود. ولی به نظر می‌رسد که مرحوم شیخ صدوق موارد بسیار زیادی از همین سکونی در فقیه نقل کرده. بیش از ۱۳۰ مورد، یک بار به نظرم ۱۳۰ مورد از سکونی نقل کرده که بسیاری از آن موارد هم متفرداتش هستند، یعنی در یک باب فقط روایت سکونی آمده، ۷۰، ۸۰ مورد آمارش را یک باری داشتم. ۷۰، ۸۰ موردش در باب یک مضمون روایت سکونی، مضمون متفردی هست و مشابه‌اش در آن باب ذکر نشده. و همچنین روایت سماعة که، ۷۰، ۸۰ مورد، الآن دقیق آمارش یادم نیست، در فقیه وارد شده و ایشان روایت‌های سماعة را آورده. این‌که بگوییم همة این موارد به قرائن خارجی بوده با تأیید این، اطمینان داریم که چنین نیست. این است که به نظر می‌رسد که شیخ صدوق با توجه به عبارت آغازین فقیه که می‌گوید من به روایت‌هایی که در این کتاب می‌آورم فتوا می‌دهم و آنها را حجت بین خودم و بین خدا می‌دانم، آنجاهایی که به روایت سکونی یا روایت سماعة فتوا نداده به دلیل معارضه‌اش فتوا نداده. یعنی دقیقاً جمع بین مجموع رفتار شیخ صدوق نسبت به سماعة و سکونی و این عبارت‌هایش اقتضاء می‌کند، این‌که ایشان می‌گوید من به روایت سکونی فی ما ینفرد به فتوا نمی‌دهم، یعنی جایی که افراد دیگر، امامیه یک چیز دیگر گفتند، سکونی چیز دیگر. ما ینفرد به یعنی جایی که روایت مخالفی بر خلاف روایت سکونی و روایت سماعة وجود داشته باشد. و این جمع بین مجموع عبارت‌های شیخ صدوق اقتضاء می‌کند اصلاً خود همین هم مؤید فرمایش شیخ طوسی در عُدّه هست که به روایت‌های غیر امامیه عمل می‌شده به شرطی که مخالف روایت امامیه نباشد. اگر مخالف روایت امامیه باشد، خب به آن عمل نمی‌شده، ولی جایی که مخالف نباشد به آن روایت‌ها عمل می‌شده. این است که من تصور می‌کنم که جمع بین عبارت‌های شیخ طوسی در عُدّه، عبارت‌های شیخ طوسی در فهرست، در موارد متعدد، عبارت‌های شیخ صدوق در فقیه و نحوة عملکردش نسبت به سکونی و سماعة و نقل فراوان روایت‌های این دو بزرگوار اقتضاء می‌کند که ما بگوییم مجموعاً طایفه به روایت‌های غیر امامیه در صورتی که روایت‌های امامیه نباشد عمل می‌کردند. حالا در فتوای امامیه، آن را هم ممکن است ضمیمه بکنیم که در صورتی که فتوای امامی هم بر خلافش روایت‌های غیر امامیه باشد آنها به روایت‌های غیر امامیه عمل نمی‌کردند. این است که مجموعاً به نظرم از جهت کبروی بشود ترجیح روایت، اوّلاً حجیت روایت‌های غیر امامیه را با دو شرطی که مرحوم شیخ طوسی در عُدّه فرمودند را اثبات بکنیم، و حالا به‌طور کلی، حالا این را عرض می‌کنم، ما در واقع به نظر می‌رسد که اگر هم شهادت‌های امثال شیخ طوسی نسبت به عمل طایفه فی نفسه، چون در اینجور موارد کأنّ اشتباهات رخ داده، ممکن است شخصی بگوید اینجور شهادات اعتبار ندارد، ولی در ما نحن فیه با توجه به سایر قرائن مؤیده به نظر می‌رسد که ما نتوانیم از شهادت شیخ طوسی به اعتبار روایت‌های موثقه، البته با آن دو شرط عبور کنیم. پس در مورد روایت‌های موثقه می‌شود ما اعتبارش را اثبات کرد، ولی با همان دو شرطی که شیخ طوسی ذکر کرده چون بیشتر از آن دو شرط اصلاً مقتضی حجیت وجود ندارد. اصل حجیت را ما از عبارت شیخ طوسی می‌خواهیم استفاده کنیم. اخبار خاصه‌ای که در مورد حجیت موثقات هست، ما یک همچین خبری نداریم حالا بحث مفصلش در جای خودش ما در بحث خبر واحد این را بحث کردیم که روایت‌هایی که تمسک شده بر آن حجیت خبر موثقات آن روایت‌ها، روایت‌های تامی نیست و ما خبری که ازش حجیت کلمة ثقه در اصطلاح روایات، این اجمالش را هم عرض بکنم که اطلاقش اقتضاء می‌کند که مراد امامی ثقه باشد، ثقه در مورد غیر امامی اطلاق کردنش نیاز به یک قرینة خاصه‌ای دارد، بنابراین، حالا اجمال این بحث را عرض می‌کنم یکی از اشکالاتی که در روایاتی که به عنوان روایت ثقه ذکر شده این هست. بنابراین به نظر می‌رسد که از جهت کبروی ترجیح خبر امامی بر خبر غیر امامی را بتوانیم اثبات کنیم. ولی این‌که اینجا از مصادیق آن باشد این مطلب درست نیست، بلکه به نظر می‌رسد اگر ما این روایت‌ها را قابل جمع عرفی برایشان قائل نشدیم باید روایت‌های دستة اوّل را ترجیح بدهیم. به دلیل این‌که روایت‌های دستة اوّل ۵ روایت هست که ۲-۳ تا روایتش صحیحه هست، بقیه‌اش هم به هر حال قابل توجه است و این ۵ تا روایت به نظر قطع به صدورش فی الجمله حاصل هست، و مقطوع الصدور هست. به نظر ما اوّلین مرجّح از مرجّحات مقطوع الصدور بودن هست و این باعث می‌شود روایت‌ها. این روایت‌های دستة دوم، حالا آن روایت زراره‌ای فقد زوجها نعی الیها را کنار بگذاریم، یک روایت صحیحة زراره هست و موثقة ابن بکیر یا ابی العباس. آن مرسلة جمیل هم ممکن است به یکی از این دو تا برگردد. چون هم در طریق زراره جمیل واقع است هم در طریق ابن بکیر و ابی العباس جمیل واقع است، این ممکن است ما بیشتر از این‌که این مرسلة جمیل، یکی از این دو تا باشد دلیل نداریم. پس حداکثر دو تا روایت داریم و این دو تا روایت، که یکی‌اش هم موثقه باید تلقی کنیم و یک مقدار ابهام در اسم راوی هم وجود دارد. در اینجا ما قطع به صدور روایت‌های دستة دوم نداریم، به خلاف دستة اوّل که ۵ روایت هست و روایت محمد بن مسلمش که خودش به طرق عدیده نقل شده بود و اینها و ما ۲-۳ تا از آن روایت‌ها صحیحه و مجموعاً اطمینان به صدور دستة اوّل صادق هست و به نظر می‌رسد که اگر این روایت‌ها با همدیگر تعارض کنند دستة اوّل را باید مقدم داشت. حالا بحث تحمل علی الندب او علی التقیه که ایشان مطرح کرده این را ان‌شاءالله در جلسة آینده در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان